

تبارک تعالی عرض میگوید که من تنها پناه و چهار خرمای خودم و در آنها  
 آن در دست من بود و با دیگران چون من میخوردند چون دست  
 باز کشیدم همان هفت خرمای باقی بود رسول صلی الله علیه و سلم  
 طلال را گفت این خرمای ما را بر دار و در اینان انداز که هر که ازین  
 خرمای ما بخورد البته سیر شود و روز دیگر هفتیم که پیش رسول  
 صلی الله علیه و سلم حاضر بودیم همان هفت خرمای را از طلال طلبیدیم  
 دست مبارک بران نهاد و گفت کلو ای اسم الله عرض میگوید  
 یعنی آن خدای که محمد را بر آبی فرستاده است که همه سیر شودیم  
 و آن هفت خرمای همچنان بر جای بود بعد از آن رسول صلی الله علیه و سلم  
 فرمود که اگر خرمای شرم از پروردگار خود ندانستیم تا بدین سینه با هم  
 ازین چشم ما تا سیر خوردیم و آن خرمای را بطریق خود **و از آن جهت**  
 که در وقت هر جهت از جنوک جسمی از منافقان اتفاق کردند که  
 رسول صلی الله علیه و سلم از عقیده بنیاد از بدست بود که بعضی سینه  
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که همه قوم از راه دادی رو ندهند  
 تنها طریق عقیده اقرار کرد و بچنگ بر طریق حضرت اعلیٰ نهادیم

شتر خود در دست عمار بن یاسر نهاد و خدیجه را از برای  
 سوق ناقه تعیین کرد بدین طریق از راه عقیده سیر فتنه نگاه  
 جمعی از عقب سیدانشند رسول صلی الله علیه و سلم خدیجه را فرمود  
 که باز کرده و افتان را باز کردن خدیجه در دست محبی داشتند  
 بی نیایان بر روی راه و اهل ایشان زدن گرفت منافقان  
 همان آن شد که رسول صلی الله علیه و سلم بر کید ایشان اطلاع  
 یافته است زود از عقیده فرود آمدند رسول صلی الله علیه  
 و سلم از خدیجه بر رسید که مجلس ازین گروه شناختی گفت  
 یا رسول الله را حله فلان و فلان را شناختن اما میرویم  
 خود بسته بودند و شب تاریک بود ایشان را اینگونه شناختند  
 چون از عقبه که شش صبح و صبح رسول صلی الله علیه و سلم رسید  
 بن حصیر را گفت یا ای مومنان که سب منافقان چه اندازید  
 کرده بودند میخواهند که مرا از عقبه بیدارند **سید** گفت بفرمایند  
 یا رسول الله تا سرنای منافقان را می الحال حضرت کو ارم گفت  
 ای سید مگر و میدارم که مردم گویند که چون حرب منقضی

شتر خود از راه